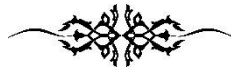


پژوهش نامه نقد وهابیت؛ سراج منیر ♦ سال پنجم ♦ شماره ۱۹ ♦ پاییز ۱۳۹۴  
صفحات: ۱۰۳-۱۳۰ ♦ تاریخ دریافت: ۱۳۹۴/۰۶/۱۲ ♦ تاریخ تأیید: ۱۳۹۴/۰۹/۰۵



## جایگاه عقل در معرفت دینی از نظر البانی

سید مصطفی عبدالله زاده\*

### چکیده

تأکید قرآن و سنت بر نقش عقل در هدایت انسان، نشان از اهمیت این موهبت الهی دارد. از آنجایی که بحث حجیت عقل یکی از بحث‌های مهم در بین متکلمان و سلفی‌ها است و از سوی دیگر البانی، به عنوان یکی از رهبران سلفی، دارای پیروان و مکتبی است، بر آن شدیم تا عقل از دیدگاه البانی را بررسی و تبیین کنیم و ضعف‌های دیدگاه وی را نشان دهیم. با تحقیقات انجام شده این نتیجه به دست می‌آید که البانی تعریف خاصی برای عقل مطرح نکرده و معتقد است عقل بر دو قسم است: عقل حقیقی و عقل مجازی. به نظر وی، روایات عقل جعلی و موضوعه است. چون در سند بیشتر روایات عقل، داوود بن مجبر وجود دارد. در نگاه البانی، خدا به وسیله عقل شناخته نمی‌شود و عقل سلیم با نقل صحیح تعارضی ندارد. حسن و قبح، شرعی است نه عقلی.

**کلیدواژه‌ها:** عقل، البانی، روایات عقل، تعارض عقل و نقل، حسن و قبح عقلی.

---

\* دانش پژوه مؤسسه دارالاعلام لمدرسة اهل البيت (علیهم السلام) و سطح ۳ حوزه.

Seyedmostafa61@yahoo.com

## مقدمه

جایگاه عقل و محدوده دخالت آن در حوزه امور شرعی از پیچیده‌ترین مسائل در حوزه پژوهش‌های دینی است و اغلب به علت تنقیح و تبیین نشدن منزلت آن، در اظهارنظرها افراط و تفریط رخ داده است. در آیات و روایات نیز بر نقش عقل در هدایت انسان تأکید فراوانی شده است.

در میان مذاهب اسلامی، در خصوص روایی یا ناروایی دخالت دادن عقل در مسائل دینی دیدگاه‌های متفاوتی مطرح است. پرسش تقدم عقل بر نقل (یا عکس آن) با اینکه از گذشته محل بحث بوده، هنوز هم طراوت خود را از دست نداده است. در عقاید شیعی، مقام عقل بسیار رفیع است و در فقه یکی از منابع اجتهاد محسوب می‌شود، ولی مکتب سلفیه و به تبع آن البانی، اصالت را به نقل داده‌اند و برای عقل ارزش چندانی قائل نیستند. از آنجایی که البانی در میان سلفی‌ها و وهابی‌ها تأثیرگذار بوده و برای خود در بین آنان پیروانی دارد و کتاب‌های متعددی در این باره نوشته است حتی علمای وهابیت از البانی به عنوان محدثی بزرگ و متخصص در علم حدیث و فاضلی دانشمند یاد می‌کنند و در مسائل حدیثی به دیدگاه‌های او مراجعه می‌کنند و آن را ملاک عمل قرار می‌دهند؛ و از این رو وی را مدح و تمجید می‌کنند. همچنین، بن باز، مفتی اعظم عربستان، درباره البانی می‌گوید در زیر آسمان در این عصر، دانایتر از شیخ ناصر در علم حدیث ندیده است.<sup>۱</sup> بن عثمان نیز او را صاحب علم بسیار در درایه و روایت حدیث، معرفی کرده، به عنوان ثمره‌ای بزرگ برای مسلمانان ذکر می‌کند.<sup>۲</sup> از سوی دیگر، بحث عقل یکی از بحث‌های مهم در بین متکلمان و سلفی‌ها است. لذا مناسب است عقل را از دیدگاه البانی بررسی و تبیین کنیم.<sup>۳</sup>

۱. سیوطی، محمد کمال، الإعلام بآخر أحكام الألبانی الإمام، ص ۲.

۲. همان.

۳. درباره عقل از دیدگاه سلفی‌ها مقالاتی نوشته شده، اما طبق استقرایی که انجام شد مقاله و کتاب مناسبی درباره عقل از دیدگاه البانی یافت نشد. مقاله‌ای را هم مریم سادات مؤدب درباره منزلت عقل از دیدگاه البانی نوشته است که نظرات البانی را به‌خوبی تبیین نکرده و به تمام جنبه‌ها اشاره نکرده است.

## تعریف عقل در لغت

عقل در لغت به چند معنا آمده است که عبارت‌اند از: عقل به معنای تقيض جهل و آنچه در ذهن تعقل می‌شود<sup>۱</sup> و عقل به معنای حفظ و امساک و منع و حبس؛<sup>۲</sup> یعنی عقل نگه‌دارنده انسان از افعال و اقوال پست است.<sup>۳</sup> لسان العرب می‌گوید: «گفته شده عاقل کسی است که خودش را از هوايش حبس می‌کند و از هوايش باز می‌دارد». همچنین، در ادامه می‌گوید: «عقل را عقل می‌گویند چون صاحبش را از گرفتارشدن در مهلکه‌ها حبس می‌کند و نجات می‌دهد».<sup>۴</sup> عقل به معنای فهم و شعور و تدبیر است.<sup>۵</sup> گفته شده این فهم و شعور جداکننده انسان و حیوان است.<sup>۶</sup> لسان العرب می‌گوید عقل یعنی نهی (قوه‌ای است که برای قبول علم آماده شده است و به وسیله آن تفکر و استدلال می‌شود)<sup>۷</sup> که ضد حماقت است.<sup>۸</sup> همچنین، فیومی در مصباح المنیر می‌گوید عقل غریزه‌ای است که

۱. فراهیدی، خلیل بن احمد، کتاب العین، ج ۱، ص ۱۵۹؛ مصطفوی، حسن، التحقيق فی کلمات القرآن الکریم، ج ۸، ص ۱۹۴.

۲. صاحب بن عباد، اسماعیل بن عباد، المحيط فی اللغة، ج ۱، ص ۱۷۲؛ جوهری، اسماعیل بن حماد، الصحاح: تاج اللغة و صحاح العربية، ج ۵، ص ۱۷۶۹؛ راغب اصفهانی، حسین بن محمد، مفردات ألفاظ القرآن، ص ۵۷۷؛ ابن منظور، محمد بن مکرم، لسان العرب، ج ۱۱، ص ۴۵۸؛ فیومی، احمد بن محمد مقری، المصباح المنیر، ج ۲، ص ۴۲۲؛ طریحی، فخر الدین، مجمع البحرین، ج ۵، ص ۴۲۵.

۳. ابن فارس بن زکریا، احمد، معجم مقاییس اللغة، ج ۴، ص ۶۹؛ مصطفوی، حسن، التحقيق فی کلمات القرآن الکریم، ج ۸، ص ۱۹۴.

۴. ابن منظور، محمد بن مکرم، لسان العرب، ج ۱۱، ص ۴۵۸ و ۴۵۹؛ طریحی، فخرالدین، مجمع البحرین، ج ۵، ص ۴۲۵؛ حسینی واسطی زبیدی، سید محمد مرتضی، تاج العروس من جواهر القاموس، ج ۱۵، ص ۵۰۴ (با اندکی تفاوت)؛ مصطفوی، حسن، التحقيق فی کلمات القرآن الکریم، ج ۸، ص ۱۹۶ (با اندکی تفاوت).

۵. ابن منظور، محمد بن مکرم، لسان العرب، ج ۱۱، ص ۴۵۹؛ فیومی، احمد بن محمد مقری، المصباح المنیر، ج ۲، ص ۴۲۳؛ مصطفوی، حسن، التحقيق فی کلمات القرآن الکریم، ج ۸، ص ۱۹۶؛ قرشی، سید علی اکبر، قاموس قرآن، ج ۵، ص ۲۸.

۶. ابن منظور، محمد بن مکرم، لسان العرب، ج ۱۱، ص ۴۵۹.

۷. الکیلانی الفاهم، نصر محمد، دور العقل فی الفكر العقدي الإسلامی، ص ۲.

۸. ابن منظور، محمد بن مکرم، لسان العرب، ج ۱۱، ص ۴۵۸.

انسان را برای فهم خطاب، آماده می‌کند.<sup>۱</sup> عقل به معنای دژ، علم و قلب هم در کتب لغت آمده است.<sup>۲</sup>

### تعریف اصطلاحی عقل

برای عقل در اصطلاح متکلمان تعاریفات زیادی شده است. قبل از بررسی دیدگاه البانی در تعریف عقل، ابتدا به چند تعریف اشاره می‌کنیم. این تعاریفات را جرجانی در کتاب التعریفات آورده است:

۱. عقل جوهری است که در ذات خودش، مجرد از ماده است، ولی در افعالش، مقارن با ماده است. در واقع، عقل همان نفس ناطقه‌ای است که هر کسی با لفظ من به آن اشاره می‌کند.<sup>۳</sup>

۲. عقل جوهر روحانی است که خداوند این جوهر روحانی را خلق کرد و تعلق به بدن انسان دارد.

۳. عقل نوری است در قلب که حق و باطل را می‌شناسد.

۴. عقل جوهری مجرد از ماده است و به بدن تعلق (تعلق تدبیر و تصرف) گرفته است.<sup>۴</sup>

۱. فیومی، احمد بن محمد، المصباح المنیر، ج ۲، ص ۴۲۳.

۲. فراهیدی، خلیل بن احمد، کتاب العین، ج ۱، ص ۱۶۰؛ جوهری، اسماعیل بن حماد، الصحاح: تاج اللغة و صحاح العربية، ج ۵، ص ۱۷۶۹؛ حمیری، نشوان بن سعید، شمس العلوم و دواء کلام العرب من الکلوم، ج ۷، ص ۴۶۴۲ و ۴۶۴۳؛ راغب اصفهانی، حسین بن محمد، مفردات ألفاظ القرآن، ص ۵۷۷؛ حسینی واسطی زبیدی، سید محمد مرتضی، تاج العروس من جواهر القاموس، ج ۱۵، ص ۵۰۴ و ۵۰۶؛ ابن منظور، محمد بن مکرم، لسان العرب، ج ۱۱، ص ۴۵۸.

۳. ظاهراً این تعریف، تعریف خود جرجانی از عقل است یا دست‌کم وی آن را قبول دارد. چون در مقابل این تعریف از تعاریفات دیگر با لفظ قیل شروع می‌کند.

۴. الشریف الجرجانی، علی بن محمد بن علی، التعریفات، ص ۱۵۱ و ۱۵۲.

## تعریف البانی از عقل

البانی در تعریف عقل می‌گوید: «عقل علمی است که به سبب آن علم، عمل می‌شود؛ یعنی عاقل کسی است که خیر را می‌شناسد و خیر را طلب می‌کند. همچنین شر را می‌داند و شر را ترک می‌کند. پس اگر کسی کاری را انجام بدهد و بداند در آن کار ضرر است آن شخص دارای عقل نیست».<sup>۱</sup> بعد به آیه ۱۰ سوره ملک استشهد می‌کند: ﴿وَقَالُوا لَوْ كُنَّا نَسْمَعُ أَوْ نَعْقِلُ مَا كُنَّا فِي أَصْحَابِ السَّعِيرِ﴾؛ «یعنی اصحاب آتش می‌گویند اگر ما می‌شنیدیم یا عاقل بودیم و تعقل می‌کردیم در اصحاب آتش نبودیم».

در جایی دیگر، در تعریف عقل می‌گوید «عقل در اصل لغت عربی، یعنی آن چیزی که بازمی‌دارد صاحبش را، و مقید می‌کند او را از اینکه در طرف راست و چپ زیاده‌روی بکند. عقل زمانی می‌تواند جلوی زیاده‌روی را بگیرد که از کتاب خدا و سنت پیامبر ﷺ تبعیت کند».<sup>۲</sup> بعد در ادامه می‌گوید مشرکان و کفار از عقلا نیستند؛ چرا که خداوند در آیه ۱۰ ملک می‌فرماید: ﴿وَقَالُوا لَوْ كُنَّا نَسْمَعُ أَوْ نَعْقِلُ مَا كُنَّا فِي أَصْحَابِ السَّعِيرِ﴾؛ «اصحاب آتش می‌گویند اگر ما می‌شنیدیم یا عاقل بودیم و تعقل می‌کردیم در میان اصحاب آتش نبودیم».

در واقع، تعریف اول البانی از عقل، یکی از تعاریف ابن تیمیه است. ابن تیمیه در تعریف عقل گفته است عقل چهار معنا دارد که یکی از آن معانی، علومی است که انسان را به انجام دادن کاری دعوت می‌کند که به نفع او است و ترک کارهایی که بر ضرر انسان است. بعد به آیه ۱۰ سوره ملک استدلال می‌کند.<sup>۳</sup> می‌توان تعریف اول البانی از عقل را به تعریف سوم از تعاریف اصطلاحی برگرداند که جرجانی آن را ذکر کرد. چون در آن تعریف آمده است که عقل نوری است که به وسیله آن نور، حق و باطل را می‌شناسد؛ و البانی از آن نور تعبیر به علم کرد. همچنین، تعریف دوم البانی برای عقل در کتاب موسوعه به تعریف دوم اهل لغت برمی‌گردد. لسان العرب درباره عقل گفت: «عقل را عقل می‌گویند چون

۱. البانی، محمد ناصرالدین، ایمان، ج ۲، ص ۲۴.

۲. شادی بن محمد بن سالم آل نعمان، موسوعة العلامة الإمام مجدد العصر محمد ناصرالدین الألبانی، ج ۱، ص ۲۴۰.

۳. ابن تیمیه حرانی، تقی الدین أحمد بن عبد الحلیم، بغية المرناد في الرد على المتفلسفة والقرامطة والباطنية، ج ۱، ص ۲۶۰.

صاحبش را از گرفتارشدن در مهلکه‌ها حبس می‌کند و نجات می‌دهد».<sup>۱</sup> پس، در واقع، البانی تعریف جدیدی از عقل مطرح نکرده است. تنها نکته در خور توجه این است که البانی می‌گوید کفار و مشرکان عقل ندارند، که در انواع عقل توضیح بیشتر آن خواهد آمد.

## انواع عقل

### عقل حقیقی و عقل مجازی

البانی در تقسیم‌بندی عقل نگرش جدیدی دارد و عقل را با توجه به کتاب خدا و احادیث بر دو نوع می‌داند: عقل حقیقی و عقل مجازی. او می‌گوید عقل حقیقی همان عقل مسلمانی است که به خدا و رسولش ایمان آورده است. همچنین، می‌گوید عقل مسلم بر دو قسم است: عقل مسلم عالم و عقل مسلم جاهل. امکان ندارد مسلم جاهل در فهم و عقلش با مسلم عالم یکی باشد. سپس به آیه ۴۳ سوره عنکبوت استدلال می‌کند که خداوند متعال می‌فرماید: «...وَمَا يَعْزِلُهَا إِلَّا الْعَالُونَ»؛ یعنی غیر از علما در این مثل‌ها کسی تعقل و فکر نمی‌کند. پس معلوم می‌شود که عقل عالم بیشتر از عقل جاهل است. در ادامه به نکته دیگری اشاره می‌کند و می‌گوید عقل عالمی که به علمش عمل می‌کند نسبت به عالمی که به علمش عمل نمی‌کند مساوی نیست و عقل عالم عامل بیشتر از عالم غیرعامل است.<sup>۲</sup>

البانی می‌گوید عقل مجازی همان عقل کفار است. وی به آیه ۱۰ سوره ملک استشهد می‌کند که خداوند از زبان اهل نار می‌فرماید: «وَقَالُوا لَوْ كُنَّا نَسْمَعُ أَوْ نَعْقِلُ مَا كُنَّا فِي أَصْحَابِ السَّعِيرِ»؛ یعنی «اگر ما می‌شنیدیم یا تعقل می‌کردیم از اصحاب آتش نبودیم». عاقل کسی است که شرع بر عقلش حکم می‌کند و کافر کسی است که شرع بر عقلش حکم نمی‌کند. یا در آیه ۱۷۹ سوره اعراف خداوند فرمود: «...لَهُمْ قُلُوبٌ لَا يَفْقَهُونَ بِهَا»؛ یعنی برای

۱. ابن منظور، محمد بن مکرم، لسان العرب، ج ۱۱، ص ۴۵۸ و ۴۵۹.

۲. شادی بن محمد بن سالم آل نعمان، موسوعة العلامة الإمام مجدد العصر محمد ناصر الدین الالبانی، ج ۱، ص ۲۴۰-۲۴۲ و ۴۴۸-۴۵۱.

کفار قلوبی است بدون اینکه به وسیله آن قلب‌ها فهم و درک داشته باشند. پس عقل کافر در واقع عقل نیست، بلکه هوش و زیرکی است. سپس به آیه ۷ سوره روم استدلال می‌کند که خداوند می‌فرماید: ﴿يَعْلَمُونَ ظَاهِرًا مِّنَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَهُمْ عَنِ الْآخِرَةِ هُمْ غَافِلُونَ﴾ یعنی کفار به امور دنیا شناخت دارند ولی از امور آخرت غافل‌اند. پس آن‌ها جزء عقلا نیستند و عقل مجازاً بر عقل کافر اطلاق می‌شود.<sup>۱</sup>

در ادامه البانی ادعا می‌کند که این مطلب (عقل کافر مجازاً عقل است) حقیقتی است که به نظر نمی‌رسد در آن حتی دو نفر هم با هم اختلاف داشته باشند.<sup>۲</sup>

البانی در سلسله الهدی والنور می‌گوید به شهادت قرآن برای اروپایی‌ها و آمریکایی‌ها عقلی نیست و شما خیال می‌کنید آن‌ها دارای عقل هستند. آن‌ها دارای هوش هستند و به سبب همین هوش و زیرکی به آسمان و کره ماه و غیره صعود کردند. بین عقل و هوش فرق است. چنانچه آیه ۱۰ سوره ملک بر این مطلب دلالت دارد که آن‌ها جزء عقلا نیستند.<sup>۳</sup>

چنان‌که گذشت، البانی طبق آیه ۱۰ سوره ملک<sup>۴</sup> می‌گوید عقل کفار مجازاً عقل است و در حقیقت هوش است. اشکالاتی بر کلام البانی مترتب می‌شود که عبارت‌اند از:

۱. در اینجا (نعقل) به معنای تفکر است یعنی اگر فکر می‌کردیم و به اوامر و نواهی انبیا عمل می‌کردیم اینک از اصحاب آتش نبودیم، نه اینکه به معنای این باشد که اگر عاقل بودیم و عقل داشتیم از اصحاب آتش نبودیم تا بگوییم حالا که کفار در آتش هستند پس کفار دارای عقل نیستند. چنانچه فخر رازی تعقل را در اینجا به معنای تفکر و تأمل تفسیر کرده است.<sup>۵</sup> همچنین، از ظاهر روح المعانی و فتح القدير چنین به دست می‌آید که

۱. همان، ج ۱، ص ۲۳۹ و ۲۴۰ و ۳۸۳ و ۳۸۴ و ۴۴۸.

۲. همان، ج ۱، ص ۲۴۰.

۳. أبو خلیل النجدی، تفریح سلسله الهدی والنور للشیخ الإمام المحدث محمد ناصر الدین الألبانی، ج ۴۸۹، ص ۴ و ۵، در: [www.alalbany.net](http://www.alalbany.net).

۴. ﴿وَقَالُوا لَوْ كُنَّا نَسْمَعُ أَوْ نَعْقِلُ مَا كُنَّا فِي أَصْحَابِ السَّعِيرِ﴾.

۵. فخرالدین رازی، محمد بن عمر، مفاتیح الغیب، ج ۳، ص ۵۸۸.

در اینجا (نعقل) را به معنای تفکر گرفته‌اند.<sup>۱</sup> پس کفار باید عقل داشته باشند تا تفکر کنند. بدون عقل تفکر معنا ندارد.

۲. طبق تفسیر البانی از عقل کفار به هوش، تأویل لازم می‌آید. چون در لغت عقل به معنای هوش نیامده، و سلف عقل کفار را به معنای هوش تفسیر نکرده‌اند. پس البانی معنای عقل کفار را تأویل برده است، در حالی که تأویل در مکتب سلفی‌ها مردود است و آنها لفظ را حمل بر معنای ظاهرش می‌کنند.

۳. تکلیف دایر مدار عقل است، چنانچه عز بن عبدالسلام می‌گوید به اجماع تمام مسلمانان مناط تکلیف عقل است.<sup>۲</sup> اگر بگوییم کفار عقل ندارند، بلکه هوش دارند، آنگاه تکلیف معنا ندارد. همچنین، کلام البانی مخالف آیات متعددی است که به مشرکان و کفار امر به تعقل و تفکر می‌کند.<sup>۳</sup> چون اگر برای کفار حقیقتاً عقل نباشد خطاب الهی لغو و بیهوده خواهد بود.

جالب اینکه البانی ذیل حدیث خلقت آدم در پاسخ به یکی از پزشکان که گفت مغز، مقر عقل و کار قلب، پخش خون به جسد انسانی است می‌گوید قلب، مرکز عقل است. زیرا خداوند در آیه ۴۶ سوره حج می‌فرماید: ﴿فَإِنَّهَا لَا تَعْمَى الْأَبْصَارَ وَلَكِنْ تَعْمَى الْقُلُوبَ الَّتِي فِي الصُّدُورِ﴾ چشم‌های سرشان کور نیست و لکن قلب‌هایشان که در سینه است کور و نابینا است. در اینجا خداوند نفرموده که قلب‌هایی که در سر است نابینا است، بلکه فرمود قلب‌هایی که در سینه است نابینا است. پس معلوم می‌شود عقل در قلب است نه در مغز که آن پزشک گفت. همچنین، در آیه ۳۷ سوره ق خداوند فرمود: ﴿إِنَّ فِي ذَلِكَ لَذِكْرَى لِمَنْ كَانَ

۱. آلوسی، سید محمود، روح المعانی، ج ۱۵، ص ۱۳؛ شوکانی، محمد بن علی، فتح القدیر، ج ۵، ص ۳۱۱.

۲. العز بن عبدالسلام، ملحمة الاعتقاد، ص ۲۲.

۳. سوره آل عمران (۳)، آیه ۶۵؛ سوره نساء (۴)، آیه ۸۲؛ سوره یونس (۱۰)، آیه ۱۶؛ سوره یوسف (۱۲)، آیه ۱۹؛ سوره انبیاء (۲۱)، آیه ۶۷؛ سوره مؤمنون (۲۳)، آیه ۸۰؛ سوره یس (۳۶)، آیه ۶۲.

لَهُ قَلْبٌ»؛ در اینجا مفسران گفته‌اند مراد از قلب، عقل است و تعبیر به قلب از آن رو است که قلب محل استقرار عقل است.<sup>۱</sup>

### روایات حجیت عقل از دیدگاه البانی

روایاتی که البانی درباره عقل در کتاب‌های خودش آورده، دو دسته است: ۱. روایاتی که عقل در آن روایات به معنای دیه است؛ ۲. روایاتی که درباره حجیت و فضیلت عقل است. البانی روایاتی را که عقل در آنها به معنای دیه است معمولاً قبول دارد و خدشه‌ای در آنها نمی‌کند.<sup>۲</sup> اما درباره روایاتی که مربوط به فضیلت عقل است ادعا می‌کند که تمام آن روایات، ضعیف و موضوعه است و می‌گوید: «من تمامی آنچه را که ابوبکر بن ابی الدنیا در کتابش، العقل و فضله، آورده تتبع کردم و همه این احادیث را فاقد صحت یافتیم». در ادامه، البانی از مصحح این کتاب، شیخ محمد زاهد کوثری، تعجب می‌کند که چطور در مقابل این احادیث سکوت کرده است.<sup>۳</sup>

البانی برای تأیید کلام خودش در جاهای مختلف کتاب سلسله الأحادیث الضعیفة از ابن تیمیه، ابن قیم، ابن حجر، ابن حبان و دیگر علما نقل می‌کند که این افراد می‌گویند تمام احادیث حجیت عقل ضعیف و موضوعه است.<sup>۴</sup> عمده‌ترین و مهم‌ترین دلیل البانی در رد این احادیث، وجود داوود بن محبر<sup>۵</sup> است. او عبارات مختلفی از علما می‌آورد که داوود بن محبر را جرح کرده‌اند؛ مثلاً احمد گفته است داوود نمی‌دانست حدیث چیست؛ یا ابوحاتم می‌گفت داوود، ثقة نیست؛ همچنین، دارقطنی می‌گوید داوود متروک است؛ حتی

۱. البانی، محمد ناصرالدین، سلسله الأحادیث الصحيحة وشیء من فقهها وفوائدها، ج ۶، ص ۴۶۸؛ شادی بن محمد بن

سالم آل نعمان، موسوعة العلامة الإمام مجدد العصر محمد ناصرالدین الألبانی، ج ۱، ۴۱۵ (با اندکی تفاوت).

۲. البانی، محمد ناصرالدین، سنن أبی داود سجستانی، ج ۴، ص ۳۱۳ تا ۳۲۳.

۳. البانی، محمد ناصرالدین، سلسله الأحادیث الضعیفة والموضوعة وأثرها السيئ فی الأمة، ج ۱، ص ۵۳ و ۵۴؛ ج ۱۲، ص ۱۱۱ و ۱۱۲ (با اندکی تفاوت).

۴. همان، ج ۵، ص ۳۶۸ و ۴۰۰؛ ج ۱، ص ۵۳ و ۵۴؛ ج ۱۲، ص ۱۱۱؛ ج ۱۴، ص ۴۶۴.

۵. داوود بن مُحَبَّر، از علمای سده دوم هجری است که تنها تألیف روایی او با عنوان کتاب العقل، در طی سده‌های متمادی، همواره محل نقد و گفت‌وگو میان محدثان بوده است.

ذهبی نیز آرزو کرده است که ای کاش داوود این کتاب را نمی‌نوشت؛ و دارقطنی گفته کتاب «العقل» از موضوعات میسرة بن عبدربه بوده و داوود بن محبر آن را دزدیده و با اسانید ساختگی منتشر کرده است.<sup>۱</sup> البانی در اولین حدیث عقل (الدین هو العقل، ومن لا دین له لا عقل له) وجود بشر بن غالب را دلیل بر بطلان این حدیث می‌داند. چون بشر مجهول است. چنانچه از دی گفته است بشر مجهول است و ذهبی در میزان الاعتدال و عسقلانی در میزان اللسان به این مطلب اقرار کردند.<sup>۲</sup>

معمولاً منهج البانی چنین است که هر چیزی را که در تأیید نظریاتش باشد در کتبش می‌آورد و از آن به نفع خود استفاده می‌کند و هر چیزی را که به ضرر افکارش باشد اصلاً ذکر نمی‌کند. چنانچه وی درباره شخصیت داوود بن محبر همین کار را کرده است. او فقط کلام کسانی را آورده است که داوود بن محبر را جرح کرده‌اند، بدون اینکه کلام کسانی را ذکر کند که داوود را حسن دانسته‌اند یا توثیق کرده‌اند. همچنین، البانی دلیل جارحین را ذکر نکرده است. با رجوع به کتب رجال، مشخص می‌شود علاوه بر جرح، کسانی هستند که داوود را توثیق کرده‌اند. همچنین، دلیل جرح با توجه به عبارات علما مشخص می‌شود.

الف. درباره داوود بن محبر در کلام علما عبارات مختلفی نقل شده است. ابتدا قول جارحین نقل می‌شود که عبارت‌اند از:

۱. عبدالله بن احمد می‌گوید درباره داوود بن محبر از پدرم پرسیدم. خندید و گفت وی آشنا به حدیث نبود و چیزی از حدیث نمی‌دانست.<sup>۳</sup>

۲. بخاری می‌گوید داوود بن محبر منکر الحدیث است و کلام احمد را نقل می‌کند.<sup>۴</sup>

۱. همان، ج ۱، ص ۵۳.

۲. همان.

۳. ابن حنبل، أحمد بن محمد، العلل ومعرفة الرجال، ج ۱، ص ۳۸۸؛ النوری، السید أبو المعاطی؛ عید، أحمد عبد الرزاق؛ خلیل، محمود محمد، موسوعة أقوال الإمام أحمد بن حنبل فی رجال الحدیث وعلله، ج ۱، ص ۳۵۲.

۴. بخاری، محمد بن اسماعیل، التاريخ الكبير، ج ۳، ص ۲۴۴؛ أبو نعیم الأصفهانی، أحمد بن عبدالله، کتاب الضعفاء، ص ۵۹.

۳. ابوزرعه می‌گوید داوود بن محبر ضعیف‌الحديث است و فضل بن سهل اعرج می‌گوید از یحیی بن معین درباره داود بن محبر پرسیدند. گفت او اقبالی ندارد.<sup>۱</sup>

۴. عبدالرحمن ابن ابی حاتم از پدرش نقل می‌کند که پدرش گفت داوود بن محبر، غیرثقه، منکر‌الحديث و ذاهب‌الحديث است.<sup>۲</sup>

۵. دارقطنی می‌گوید داوود بن محبر متروک‌الحديث است. همچنین، نسائی می‌گوید او ضعیف است.<sup>۳</sup>

علمای دیگری نیز داوود بن محبر را جرح کرده‌اند که مزی آنها را در تهذیب‌الکمال و خطیب در تاریخ بغداد، ذکر کرده‌اند.<sup>۴</sup> آنچه از عبارات جارحین حاصل می‌شود این است که جارحین علت جرح را ذکر نکرده‌اند و جارحان جرح مجمل است و نمی‌توان به جرح مجمل اعتنا کرد. چون در مقابل این جرح توثیق هم آمده است.<sup>۵</sup> چنانچه شوکانی در نیل الاوطار آورده است که ابن‌معین گفته است جرح مجمل نزد برخی ائمه جرح و تعدیل مقبول نیست.<sup>۶</sup> از عبارت شوکانی به دست می‌آید که نظر خود ابن‌معین هم همین است. حتی صاحب کتاب تحریر علوم حدیث از برخی علما، مثل ابن‌حزم، نقل می‌کند که جرح حتماً باید مفسر باشد ولو اینکه در مقابل این جرح، تعدیل نباشد.<sup>۷</sup> اما علمایی که داوود بن محبر را توثیق کرده‌اند علت جرح او را هم ذکر کرده‌اند:

۱. رازی، ابی زرعه، أبو زرعة الرازی وجهوده فی السنة النبویة، ج ۲، ص ۵۰۹ و ۵۱۰؛ بغدادی، خطیب، تاریخ بغداد، ج ۴، ص ۳۰، در: [www.alwarraq.com](http://www.alwarraq.com)؛ رازی، ابن ابی حاتم، الجرح والتعدیل، ج ۳، ص ۴۲۴، ترجمه ۱۹۳۱.
۲. رازی، ابن ابی حاتم، الجرح والتعدیل، ج ۳، ص ۴۲۴، ترجمه ۱۹۳۱.
۳. الدارقطنی، أبی الحسن علی بن عمر، کتاب الضعفاء والمتروکین للدارقطنی، ص ۱۰، ترجمه ۲۰۰۸، در: [www.ahlalhdeth.com](http://www.ahlalhdeth.com)؛ بغدادی، خطیب، تاریخ بغداد، ج ۴، ص ۳۰، در: [www.alwarraq.com](http://www.alwarraq.com).
۴. مزی، یوسف بن عبدالرحمن، تهذیب‌الکمال فی اسماء الرجال، ج ۸، ص ۴۴۳-۴۴۷؛ بغدادی، خطیب، تاریخ بغداد، ج ۴، ص ۲۹ و ۳۰، در: [www.ahlalhdeth.com](http://www.ahlalhdeth.com).
۵. ابن‌الترکمانی، علاء‌الدین علی بن عثمان، الجوهر النقی علی سنن البیهقی، ج ۲، ص ۱۲۸؛ السنائی، عصام بن عبدالله، جنی الثمر بشرح نخبة الفکر، ص ۱۲۴؛ الجدید، عبدالله بن یوسف، تحریر علوم الحدیث، ج ۱، ص ۲۷۱.
۶. شوکانی، محمد بن علی، نیل الاوطار، ج ۶، ص ۲۸۳.
۷. الجدید، عبدالله بن یوسف، تحریر علوم الحدیث، ج ۱، ص ۴۷۱.

۱. عباس دوری می‌گوید از یحیی بن معین شنیدم که بر داوود بن محبر ثنای نیک می‌کرد و از او به خیر یاد می‌کرد و می‌گفت: داوود بن محبر همیشه در حدیث معروف و مشهور بود و حدیث می‌نوشت تا اینکه حدیث را ترک کرد و با معتزله همراه شد و معتزله او را از نظر عقیده منحرف کردند، در حالی که او از نظر حدیث ثقه است.<sup>۱</sup>

عباس دوری در جایی دیگر می‌گوید از یحیی بن معین شنیدم که درباره داوود بن محبر می‌گفت داوود کذاب نبود. او ثقه بود و لکن به حدیث جفا کرد و گوشه‌نشین شد و با صوفی‌های عبادان (آبادان) هم‌نشین شد، تا اینکه به بغداد آمد و وقتی پیر شد اصحاب حدیث نزد او می‌آمدند و او برای آنها حدیث می‌گفت و در حدیث کثیرالخطا بود؛ ولی او ثقه بود.<sup>۲</sup>

۲. از ابوداوود درباره داوود بن محبر پرسیدند. وی در پاسخ گفت او ثقه و شبه‌ضعیف است؛ و از یحیی بن معین کلامی رسیده که او را توثیق کرده است.<sup>۳</sup>

۳. جرجانی می‌گوید برای داوود احادیث صالحه غیر از آن احادیثی که در کتاب عقل است، وجود دارد و داوود همانند آن چیزی است که یحیی بن معین ذکر کرد که او اشتباه و خطا داشت و لکن در اصل صدوق و راست‌گو بود.<sup>۴</sup>

با توجه به اینکه درباره داوود بن محبر هم جرح وارد شده و هم بعضی (مثل ابن‌معین) او را توثیق کرده‌اند، همچنین جارحین علت و دلیل جرح را ذکر نکرده‌اند نمی‌توانیم وی را به طور مطلق جرح و رد کنیم، بلکه می‌توان گفت علت جرح

۱. بغدادی، خطیب، تاریخ بغداد، ج ۴، ص ۲۹، در: <http://www.alwarraq.com>؛ مزی، یوسف بن عبدالرحمن، تهذیب

تهذیب الکمال فی أسماء الرجال، ج ۸، ص ۴۴۵.

۲. جرجانی، أحمد بن عدی، الکامل فی ضعفاء الرجال، ج ۳، ص ۵۷۱؛ مزی، یوسف بن عبدالرحمن، تهذیب الکمال فی أسماء الرجال، ج ۸، ص ۴۴۵؛ بغدادی، خطیب، تاریخ بغداد، ج ۴، ص ۲۹، <http://www.alwarraq.com>؛ ابن‌معین، یحیی، تاریخ یحیی بن معین، ج ۱، ص ۱۳۷ (با اندکی تفاوت)، در: <http://www.alwarraq.com>؛ عقیلی، محمد بن عمرو، الضعفاء الکبیر، ج ۲، ص ۳۵.

۳. أبو داود سجستانی، سلیمان بن أشعث، سؤالات الآجری، ج ۱، ص ۳۵۶.

۴. جرجانی، أحمد بن عدی، الکامل فی ضعفاء الرجال، ج ۳، ص ۵۷۴.

معتزلی بودن داوود بن محبر یا صوفی بودن او است، چنانچه ابن معین به این نکته (اعتزال) اشاره کرد. همچنین، با توجه به اینکه احمد بن حنبل و پسرش و نیز بخاری و بقیه محدثان، همچون نسائی، از مخالفان سرسخت معتزله هستند می توان گفت تخطئه داوود به سبب اعتزال او است. از این نکته هم غافل نشویم که مذهب راوی، تأثیری در ثقه بودن او ندارد. ممکن است کسی معتزلی باشد ولی ثقه هم باشد، یا کسی شیعه یا رمی به رفض بشود ولی ثقه هم باشد. چنانچه ذهبی در میزان الاعتدال درباره ابان بن تغلب می گوید او کوفی و شیعه است. حتی غلو در تشیع داشت ولی صدوق است. احمد و ابن معین و ابوحاتم او را ثقه دانسته اند.<sup>۱</sup> پس تعدیل داوود مقدم بر جرح او است. چون جرح داوود، جرح مجمل است و نمی توان به صرف اعتزال و صوفی بودن داوود، او را از وثاقت انداخت، چنانچه محمد زاهد کوثری در مقالات خودش به این نکته اشاره می کند که تا زمانی که جرح تابعین، جرح مفسر نباشد راوی از عدالت و وثاقت نمی افتد.<sup>۲</sup>

ب. اما درباره بشر بن غالب، که در اولین حدیث عقل (الدین هو العقل، ومن لا دین له لا عقل له) آمده است<sup>۳</sup> و البانی درباره آن گفت آفت این حدیث این است که بشر در آن است و از ازدی می آورد که بشر، مجهول است، باید گفت با توجه به کتب اهل رجال، تنها کسی که می گوید بشر بن غالب اسدی، مجهول است ازدی است. در حالی که خود ازدی مجروح است و به جرحش اعتنا نمی شود، چنانچه بعضی از علما به این نکته اشاره کردند.<sup>۴</sup> ذهبی و ابن حجر عسقلانی هم مجهول بودن بشر را به ازدی نسبت می دهند. ازدی معتقد است دو نفر به نام بشر بن غالب وجود دارد که یکی از آنها به نام بشر بن غالب اسدی است که مجهول است و دیگری بشر بن غالب کوفی که متروک الحدیث

۱. ذهبی، محمد بن احمد، میزان الاعتدال فی نقد الرجال، ج ۱، ص ۶.

۲. کوثری، محمد زاهد، مقالات کوثری، ص ۷۲.

۳. البانی، محمد ناصرالدین، سلسلة الأحادیث الضعیفة والموضوعة وأثرها السیئ فی الأمة، ج ۱، ص ۵۳.

۴. ذهبی، محمد بن احمد، میزان الاعتدال فی نقد الرجال، ج ۱، ص ۵؛ ابن حجر عسقلانی، احمد بن علی، تهذیب التهذیب، التهذیب، ج ۱، ص ۳۶؛ الکنز الیهندی، محمد عبد الحی، الرفع والتکمیل فی الجرح والتعدیل، ص ۲۷۱-۲۷۳.

است.<sup>۱</sup> با توجه به کتب رجالی معلوم می‌شود که بشر بن غالب اسدی مجهول‌العین نیست، بلکه معلوم است چه کسی است و از چه کسی روایت نقل کرد؛ و آنهایی هم که از او روایت نقل کرده‌اند معلوم هستند. علمایی که بشر را توثیق کردند یا دست‌کم درباره جرح یا تعدیلش سکوت کرده‌اند عبارت‌اند از:

۱. بخاری در تاریخ کبیر می‌آورد که بشر بن غالب از امام حسین (ع) نقل روایت کرد و عبدالله بن شریک و ابن‌اشوع از بشر روایت نقل کردند و او برادر بشیر بن غالب است و حدیثش در کوفیین است.<sup>۲</sup> در اینجا بخاری بشر را جرح نکرد. اگر بشر از مجروحین بود حتماً بخاری او را جرح می‌کرد. پس بشر نزد بخاری ثقة است. فقط می‌گوید کوفی است.

۲. ابن‌حبان می‌گوید بشر بن غالب از امام حسین (ع) نقل روایت کرد و عبدالله بن شریک و ابن‌اشوع از بشر روایت نقل کرده‌اند.<sup>۳</sup> ابن‌حبان بشر را جزء ثقات می‌داند. چون در کتاب ثقات نام او را برده است.<sup>۴</sup>

۳. ابن‌ابی‌حاتم رازی و أبوالفداء جمالی حنفی می‌گویند بشر بن غالب از امام حسین (ع) و ابی‌هریره نقل روایت کرد و عبدالله بن شریک و ابن‌اشوع و یزید بن ابی‌زیاد از بشر روایت نقل کردند.<sup>۵</sup> پس اگر بشر ثقة نبود ابن‌ابی‌حاتم او را جزء مجروحین می‌آورد و جرح می‌کرد.

۱. ذهبی، محمد بن احمد، میزان الاعتدال فی نقد الرجال، ج ۱، ص ۳۲۲؛ ابن حجر عسقلانی، احمد بن علی، لسان المیزان، ج ۲، ص ۲۸ و ۳۰۵؛ ذهبی، شمس‌الدین، المغنی فی الضعفاء، ج ۱، ص ۱۰۶؛ ذهبی، شمس‌الدین، دیوان الضعفاء والمتروکین وخلق من المجہولین وثقات فیہم لین، ج ۱، ص ۴۹.  
۲. بخاری، محمد بن اسماعیل، التاريخ الكبير، ج ۲، ص ۸۱.  
۳. دارمی، محمد بن حبان، الثقات ابن حبان، ج ۴، ص ۶۹.  
۴. همان.  
۵. رازی، ابن‌ابی‌حاتم، الجرح والتعديل، ج ۲، ص ۳۶۳؛ الجمالی، أبو الفداء زین الدین، الثقات ممن لم يقع فی الكتب الستة، ج ۳، ص ۳۸.

۴. علامه عبدالله بن الامام الهادی می گوید بشر از امام حسین (ع) و ابن زبیر روایت کرد و عبدالله بن شریک از بشر روایت کرد.<sup>۱</sup>

پس با رجوع به کتاب های حدیثی و رجالی معلوم می شود که بشر معلوم الحال است و حتی تعدادی از علما او را توثیق کرده اند و کلام البانی مردود است که گفت آفت این حدیث عقل این است که بشر مجهول است. حتی بشر بن غالب در کتب رجالی شیعه هم یک نفر معرفی شده است (دو نفر هم نیستند، چنانچه از دی قائل است که آنها دو نفرند) و از اصحاب امام حسن و امام حسین و امام سجاد (ع) معرفی شده و ثقه است.<sup>۲</sup>

### قلمرو و حدود عقل از دیدگاه البانی

سلفیان معتقدند عقل عاجز از درک حقیقت مسائل دین است و این دلیل بسیار مهمی بر کمال و برتری شریعت بر عقل است. پس هر چه خداوند از آن خبر داده است، اعم از صفات خداوند و نبوت و معاد، همه از فهم عقل بالاترند و عقل قدرت درک حقیقت آنها را ندارد. لذا نباید آنها را انکار کند و بگوید چون من حقیقت آنها را درک نمی کنم پس وجود ندارند. هیچ گاه عقل نمی تواند درک کند که چگونه عصا تبدیل به مار می شود و چگونه امکان دارد دریا شکافته شود و چگونه ممکن است انسانی در شکم ماهی زندگی کند، اما همه اینها اموری است که خدا از آنها خبر داده است و عقل حقیقت آنها را درک نمی کند و نخواهد کرد.<sup>۳</sup> از جمله کسانی که درباره محدوده عقل بحثی به میان آورده البانی است که با تفحص در کتاب های او معلوم می شود که وی در سه حوزه، مطالبی راجع به حدود و قلمرو عقل بیان کرده است که عبارت اند از:

یک. غیرممکن بودن معرفت خدا از طریق عقل: البانی در پاسخ به کسی که پرسید آیا اول خدا را باید به وسیله عقل بشناسیم گفت:

۱. عبدالله بن الإمام الهادی الحسن، الجداول الصغرى مختصر الطبقات الكبرى، ج ۱، ص ۲۱۳، در:

www.izbacf.org.

۲. خوئی، سید ابو القاسم، معجم رجال الحديث و تفصیل طبقات الرجال، ج ۴، ص ۲۲۷.

۳. الشاطبی، أبو إسحاق، الاعتصام - للشاطبی موافق للمطبوع، ج ۲، ص ۳۲۶-۳۳۱.

۱. کسی که این حرف (معرفت خدا با عقل) را می‌زند باید دلیل از کتاب و سنت بیاورد که معرفت خدا با عقل باید باشد و چنین کسی دلیل از کتاب و سنت ندارد.

۲. عقول مردم مختلف است. عقل شخص یهودی غیر از عقل نصرانی و عقل نصرانی غیر از عقل مسلم است و عقل مسلم صالح غیر از عقل مسلم فاسق است و عقل عالم صالح غیر از عقل جاهل صالح است. پس در این صورت کدام عقل سزاوار است که خدا را بشناسد. شما با کدام عقل می‌خواهید خدا را بشناسید. چون عقول مختلف است.

۳. اگر در معرفت خدا عقل کافی باشد، پس چرا در معرفت خدا این همه اختلاف وجود دارد. این اختلافات در معرفت خالق دلیل بر آن است که عقل در معرفت خدا کافی نیست. همچنین، اگر عقل در معرفت خدا کافی باشد ارسال رسل و انزال کتب عبث و بیهوده است و دیگر نیازی به کتب و پیامبران نیست، در حالی که خداوند در آیه ۱۵ سوره اسراء فرمود ما معذب و عذاب‌کننده نیستیم تا اینکه رسولی را مبعوث کنیم.<sup>۱</sup>

البانی در جای دیگری می‌گوید معتزله در این آیه ﴿وَمَا كُنَّا مُعَذِّبِينَ حَتَّىٰ نَبْعَثَ رَسُولًا﴾ رسول را به معنای عقل تفسیر کردند و این انحراف از سنت است. چون در سنت آمده است که چند گروه (مجنون، بچه نابالغ و غیره) در آخرت حسابشان با مابقی مردم فرق دارد و برای آنها ارسال رسول می‌شود و اگر رسول را اطاعت کردند وارد بهشت می‌شوند و اگر عصیان کردند وارد جهنم می‌شوند. در این حدیث، تعبیر به رسول شده است و به همین دلیل، در کتب تفاسیر سلف تفسیر به عقل نشده است.<sup>۲</sup>

۴. وقتی عقول مختلف باشد مجالی نیست که عقلی بر عقل دیگر، و نظری بر نظر دیگر ترجیح داده شود. پس وقتی عقل مرجع باشد در واقع مرجع امری مختلف و مضطرب است و خداوند به ما دستور داده است به مرجعی که در آن اضطراب نباشد رجوع کنیم، چنانچه در آیه ۵۹ سوره نساء فرمود: اگر در چیزی نزاع و اختلاف کردید آن را به

۱. شادی بن محمد بن سالم آل نعمان، موسوعة العلامة الإمام مجدد العصر محمد ناصرالدین الالبانی، ج ۱، ص ۴۴۴ و

۴۴۵.

۲. همان، ج ۲، ص ۴۷۷؛ ج ۵، ص ۹۳۲ (با اندکی تفاوت).

خدا و رسولش برگردانید. پس رجوع به عقل در معرفت خدا رجوع به امر مضطرب است و برای این رجوع، ضابطه و قاعده‌ای نیست، بلکه قاعده این است که رجوع به مرجعی باشد که در آن اضطراب نیست.<sup>۱</sup>

اشکالاتی بر کلام البانی مترتب می‌شود که چنین است:

۱. خود خداوند در آیات قرآن (مثل آیه ۲۲ سوره انبیاء) با دلیل عقلی چنین استدلال می‌کند: «لَوْ كُنْ فِيهِمَا آلِهَةٌ إِلَّا اللَّهُ لَفَسَدَتَا فَسُبْحَانَ اللَّهِ رَبِّ الْعَرْشِ عَمَّا يَصِفُونَ»؛ یعنی اگر دو تا خدا باشد آسمان و زمین به فساد کشیده می‌شوند. پس اگر معرفت خدا با عقل ممکن نباشد پس چطور خداوند با دلیل عقلی استدلال می‌کند؟ همچنین، پیامبران برای قوم خودشان استدلال به دلایل عقلی می‌کردند. مثلاً استدلال حضرت ابراهیم علیه السلام برای کسانی که خورشید و ماه را می‌پرستیدند عقلی بود. خداوند در سوره انعام (آیه ۷۶ تا ۸۸) استدلال‌های حضرت ابراهیم علیه السلام را از زبان او نقل کرده است: «فَلَمَّا جَنَّ عَلَيْهِ اللَّيْلُ رَأَىٰ كَوْكَبًا قَالَ هَٰذَا رَبِّي فَلَمَّا أَفَلَ قَالَ لَا أَحِبُّ الْآفِلِينَ، فَلَمَّا رَأَى الْقَمَرَ بَازِغًا قَالَ هَٰذَا رَبِّي فَلَمَّا أَفَلَ قَالَ لَيْسَ لِي بِهِدْيَ رَبِّي لَا كُونَنَّ مِنَ الْقَوْمِ الضَّالِّينَ، فَلَمَّا رَأَى الشَّمْسَ بَازِغَةً قَالَ هَٰذَا رَبِّي هَٰذَا أَكْبَرُ فَلَمَّا أَفَلَ قَالَ يَا قَوْمِ إِنِّي بَرِيءٌ مِّمَّا تُشْرِكُونَ». پس اگر با عقل، شناخت خدا ممکن نباشد چطور حضرت ابراهیم علیه السلام به دلایل عقلی استدلال می‌کند. یعنی قبل از معرفی خودش و نیز معرفی خدا از طریق شرع، ابتدا با دلایل عقلی بر وجود خداوند استدلال می‌کند.

۲. آیات متعددی به تفکر و تعقل در مخلوقات خداوند امر می‌کند و می‌گوید به وسیله آن مخلوقات می‌توانید پی ببرید که خالق وجود دارد و می‌توانید خداوند را با آن آیات و نشانه‌ها بشناسید.

۳. در پاسخ به این سخن البانی که عقول متعدد است و با عقول متعدد و مختلف خداوند شناخته نمی‌شود و با کدامین عقل می‌توانیم خدا را بشناسیم، باید گفت عقل سلیم و فطرت در تمام انسان‌ها یکی است و با همین عقل سلیم می‌شود خداوند را شناخت، چنانچه خداوند در آیه ۳۰ سوره روم «فَطَرَتِ اللَّهُ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا لَا تَبْدِيلَ لِخَلْقِ اللَّهِ» به این

۱. همان، ج ۱، ص ۴۴۵.

مطلب اشاره می‌کند که فطرت انسان‌ها یکی است. اما امروزه اگر دیده می‌شود که خدای یهود با خدای مسیحی‌ها و خدای مسیحی‌ها با خدای مسلمانان از نظر ویژگی فرق دارد به این دلیل است که دینشان تحریف شده است. همچنین، آن عقل سلیم فطری با اوهام و تمایلات نفسانی مخلوط شده و نمی‌تواند آن‌طور که باید خدا را بشناسند. بدین ترتیب اشکال چهارم البانی نیز پاسخ داده می‌شود. چون در این صورت عقل سلیم و فطرت در تمام انسان‌ها یکی است و دیگر رجوع به امر مضطرب نیست، بلکه رجوع به امر متقنی است که خداوند در نهاد انسان گذاشته است. البته در جایی که عقل در آنجا راه و درک ندارد (مثل بعضی از صفات خدا و مسائل معاد و احکام الهی) باید به خدا و رسول رجوع شود.

۴. پاسخ این اشکال البانی که اگر عقل در معرفت خدا کافی باشد دیگر ارسال رسل و انزال کتب لغو و بیهوده است چون خود عقل کافی است، این است که اولاً عقل در معرفت خدا، تأییدکننده آن خدایی است که به وسیله کتب و رسل معرفی شده است. برای همین در قرآن امر به تعقل و تفکر شده‌ایم. ثانیاً ارسال رسل و انزال کتب فقط برای معرفت خدا نیست، بلکه علاوه بر معرفت خدا، پیامبران صفات و اعمال و احکامی را ذکر کردند که از حیطه درک عقل خارج است. همچنین، عقل به کلیات حکم می‌کند و باید انبیا و رسل جزئیات را در تمام مسائل بیان کنند. پس ولو اینکه عقل خدا را بشناسد باز نیاز به کتب و رسل داریم تا تمام مسائل را برای ما بازگو کنند.

۵. نکته در خور تأمل است این است که دلیل چهارم البانی در واقع همان دلیل دوم البانی به بیان دیگر است. اما البانی آن را جداگانه و به عنوان دلیل چهارم ذکر می‌کند که این صرفاً بزرگ‌نمایی است. البانی می‌گوید عقل در استدلال مساوی با کتاب و سنت نیست. چون کتاب و سنت محصور است و می‌شود به آن استدلال کرد، ولی عقل بشر محصور نیست و نمی‌توان به آن رجوع و استدلال کرد.<sup>۱</sup> او می‌گوید واجب است مسلمان

۱. شادی بن محمد بن سالم آل نعمان، موسوعة العلامة الإمام مجدد العصر محمد ناصرالدین الألبانی، ج ۱، ص ۴۴۶ و

در عقیده خودش به کتاب و سنت و راه مؤمنان رجوع کند.<sup>۱</sup> سپس، وی احزاب اسلامی، مخصوصاً حزب تحریر، را سرزنش می‌کند که برای عقل جایگاهی قرار داده‌اند بیش از جایگاهی که اسلام برای عقل در نظر گرفته است. ما می‌دانیم خداوند عقلا و علما را خطاب قرار داده، اما عقل بشری متفاوت است.<sup>۲</sup>

به نظر البانی، مؤمن به خدا و رسول حق ندارد به عقلش حکم کند، بلکه عقل او در مقابل کلام خدا و رسول خاضع است. در حالی که حزب التحریر با تأثیرپذیری از معتزله برای عقل بیش از آنچه سزاوار است اعتبار قائل است. ما اعتبار و ارزش عقل را نفی نمی‌کنیم، اما عقل بر کتاب و سنت حکم نمی‌کند و همانا عقل در مقابل حکم کتاب و سنت خاضع است و حکم کتاب و سنت را می‌فهمد نه اینکه خودش حکم کند.<sup>۳</sup> سپس می‌گوید معتزله حقایق شرعیه را انکار کردند. چون عقول را بر نصوص کتاب و سنت مسلط کردند و آن نصوص را تحریف کردند و تغییر دادند. پس سزاوار است عقل بعد از فهم کتاب و سنت در مقابل آن خاضع باشد و آن را بپذیرد. همچنین، البانی ادعا می‌کند که بسیاری از اصولی که معتزله وضع کرده‌اند مخالف کتاب و سنت و منهج سلف صالح است. چون اعتبار فراوانی به عقل داده‌اند.<sup>۴</sup>

**دو.** معرفت به صفات خداوند به وسیله عقل: البانی می‌گوید برای خداوند صفات کمال وجود دارد. همچنین، خداوند از تمام صفات نقصان منزّه است و بعضی از صفات کمال خداوند به وسیله عقل و فطرت سلیم مشخص است. مثل صفت فوقیت که خداوند فوق مخلوقات است و این صفت از بدیهیات عقل است. با این حال، در بسیاری از نصوص در کتاب و سنت تصریح شده است که خداوند بر عرش مستوی است. سپس وی می‌گوید این نصوص باید حمل بر ظاهر شوند نه اینکه تأویل برده شوند. زیرا تأویل از

۱. همان، ج ۱، ص ۲۳۹.

۲. همان.

۳. همان، ج ۱، ص ۲۴۱.

۴. همان، ج ۱، ص ۲۴۱ و ۲۴۲.

انحرافات علمای کلام است، در حالی که علمای سلف آیات و احادیث صفات را حمل بر ظاهرشان می‌کردند، بدون اینکه تأویل و تحریف کنند؛ چنانچه از مالک مشهور است که از او درباره «الرَّحْمَنُ عَلَى الْعَرْشِ اسْتَوَى» پرسیدند. وی در پاسخ گفت: «الاستواء معلوم، والکیف مجهول، والایمان به واجب، والسؤال عنه بدعة». پس مالک عقیده سلف را راجع به کل صفات خداوند گفت.<sup>۱</sup>

بر این سخنان البانی ایرادهایی وارد است: این ادعا که سلف، صفات را حمل بر ظاهرشان می‌کردند و تأویل نمی‌بردند، درست نیست. زیرا: ۱. چنانچه ابن تیمیه در الفتوی الحمویة همین مطلب (حمل صفات بر ظاهر) را می‌گوید. چون بعضی از سلف (مثل مالک) خودشان می‌گفتند کیف برای ما مجهول است و ما فهم صحیحی از آیه نداریم و به سبب جهل از صفات، سکوت می‌کردند و می‌گفتند چون خدا ذکر کرد تعبداً قبول داریم و درباره آن صفات نپرسید. پس در واقع بعضی از سلف فهم این صفات را تفویض به خدا می‌کردند نه حمل بر ظاهر<sup>۲</sup> که البانی ادعا می‌کند؛ ۲. اینکه کل سلف تأویل نمی‌بردند ادعای کذب و دروغی است، چنانچه نویسنده کتاب التندید بمن عدد التوحید می‌گوید بزرگان از سلف صالح (مثل ابن عباس، مجاهد، قتاده، حسن، منصور، ابن زید و غیرهم) بسیاری از صفات خداوند را تأویل می‌بردند. حسن سقاف برای نمونه از ابن جریر سلفی نقل می‌کند که ابن عباس ساق را در این آیه «يَوْمَ يُكْشَفُ عَنْ سَاقٍ»<sup>۳</sup> تأویل به «الشدّة» یعنی سختی برد و از طبری نقل می‌کند که «أید» را در این آیه «وَالسَّمَاءَ بَيْنَاهَا

۱. أبو خلیل النجدی، تفریغ سلسلة الهدی والنور للشیخ الإمام المحدث محمد ناصرالدین الألبانی، ج ۴۸۳، ص ۱۵ و ۱۶؛

شادی بن محمد بن سالم آل نعمان، موسوعة العلامة الإمام مجدد العصر محمد ناصرالدین الألبانی، ج ۶، ص ۴۰۷ و ۴۰۸.

۲. برگرفته از: فرمانیان، مهدی، مفهوم سلفی‌گری در نزد ابن تیمیه، ص ۲ و ۳.

۳. سوره قلم (۶۸)، آیه ۴۲.

بِأَيْدٍ<sup>۱</sup> به «قوه» تأویل بردند.<sup>۲</sup> بعد نویسنده می‌گوید حتی امام أحمد هم این آیه «وَجَاءَ رُتْكَ» را به «جاء ثوابه» تأویل برد و تأویلات دیگری که از احمد نقل شده است.

البانی می‌گوید از اصول استدلال اهل سنت، عقل فطری سلیم است. سپس می‌گوید عقل فطری سلیم صفت علو را برای خداوند اثبات می‌کند. همچنین، می‌گوید عقل صحیح تابع شرع است نه اینکه شرع تابع عقل باشد.<sup>۳</sup>

متأسفانه ایشان برای عقل سلیم تعریفی به دست نمی‌دهد و نمی‌گوید عقل سلیم چیست و دایره‌اش تا کجا است. همچنین، دلایل حجیت عقل سلیم را هم ذکر نمی‌کند و نمی‌گوید بر چه اساسی البانی عقل سلیم را حجت می‌داند، در حالی که خود البانی تمام روایات عقل را جعلی می‌داند و برای عقل منزلتی قائل نیست. البانی از یک طرف عقل را قبول ندارد و از طرف دیگر عقل سلیم را قبول دارد و این از تناقضات او است.

البانی می‌گوید عقل چیزی از صفات خداوند را درک می‌کند اما قدرت ندارد عمق و کنه صفات را درک کند. به وسیله نقل (کتاب و سنت) می‌توانیم کنه صفات را درک کنیم. بعد مثال می‌زند که واجب الوجود حقیقی خودش را به صفاتی (یجی، یسمع، یری و غیره) متصف کرده که این صفات برای خداوند با نقل ثابت است.<sup>۴</sup>

وی در جای دیگری می‌گوید خداوند دارای مکان نیست. چون بی‌نیاز از مکان است، لکن عقل بشری نمی‌تواند حقیقت خداوند را درک کند و به آن معرفت داشته باشد. فقط خداوند صفات و ذات خود را می‌شناسد.<sup>۵</sup> بعضی از متکلمان احباش<sup>۶</sup> می‌گویند عقل ثابت

۱. سوره ذاریات (۵۱)، آیه ۴۷.

۲. سقاف، حسن بن علی، التندید بمن عَدَد التوحید، ص ۴۱ و ۴۲.

۳. سوره فجر (۸۹)، آیه ۲۲.

۴. شادی بن محمد بن سالم آل نعمان، موسوعة العلامة الإمام مجدد العصر محمد ناصر الدین الألبانی، ج ۱، ص ۳۹۵ و ۳۹۶ و ۴۱۰.

۵. فتح الله، أبو سند، ألف فتوی للشیخ الألبانی = مجموع فتاوی العلامة الألبانی، ج ۲، ص ۶۰.

۶. النجدی، أبو خلیل، تفریح سلسله الهدی والنور للشیخ الإمام المحدث محمد ناصر الدین الألبانی، ج ۶۶۵، ص ۱۲.

۷. همان، ج ۶۹۵، ص ۱: آنها شاگردان شیخ عبدالله حبشی هستند که معارض با البانی و از اهل کلام و صوفی بودند.

می‌کند خداوند دارای مکان و زمان نیست. چون مکان مخلوق است و معقول نیست که خداوند حال در مخلوق باشد. البانی می‌گوید این کلام صحیحی است، اما از آن، اراده باطل کرده‌اند و می‌خواهند با این جمله، اسماء و صفاتی را که در قرآن و روایات به آنها تصریح شده تعطیل کنند. در حالی که ما هم می‌گوییم خداوند دارای مکان نیست، در عین حال صفت علو را برای خداوند اثبات می‌کنیم و بین اثبات صفت علو و بودن خدا در مکانی هیچ تلازمی نیست. چون مکان خودش مخلوق خداوند است.<sup>۱</sup>

سه. معرفت معاد به وسیله عقل: به نظر البانی، عقل اجمالاً دلالت دارد که معاد و عقاب و ثواب برای بندگان وجود دارد، اما تفصیلاً در باب اینکه بندگان صالح دائماً در بهشت هستند یا کفار دائماً در جهنم، باید به سمع رجوع شود و بینیم سمع درباره این افراد چه چیزی می‌گوید.<sup>۲</sup> این کلام البانی موافق متکلمان است که عقل، اصل معاد و عقاب و ثواب را می‌فهمد، اما درباره کیفیت معاد باید به شرع رجوع شود.

### تعارض عقل و نقل در نگاه البانی

با تحقیقات انجام‌شده به نظر می‌رسد البانی در تعارض عقل و نقل مطالبی بیان نکرده است. فقط در دو جا به صورت گذرا نظر خودش را درباره این مسئله بیان می‌کند که نظر او همان نظر ابن تیمیه است؛ یعنی اینکه تعارضی بین عقل صریح و نقل صحیح نیست. البانی از قول سید محمد رشید رضا می‌گوید خداوند ابن تیمیه را رحمت کند که حقیقت دین اسلام را بیان کرد. همچنین، ابن تیمیه گفت عقل سلیم موافق نقل صحیح از کتاب و سنت است.<sup>۳</sup> از استشهادی که البانی به رشید رضا می‌کند برمی‌آید که وی معتقد است بین عقل سلیم و نقل صحیح تعارضی نیست. همچنین، البانی نقل می‌کند که ابن تیمیه

۱. همان، ج ۶۹۵، ص ۲ و ۳؛ شادی بن محمد بن سالم آل نعمان، موسوعة العلامة الإمام مجدد العصر محمد ناصرالدین الألبانی، ج ۶، ص ۵۳۹.

۲. عزالدین، محمد بن إسماعیل، رفع الأستار لإبطال أدلة القائلين بفناء النار، ج ۱، ص ۱۲۱.

۳. همان، ص ۳۰؛ شادی بن محمد بن سالم آل نعمان، موسوعة العلامة الإمام مجدد العصر محمد ناصرالدین الألبانی، ج ۹، ص ۴۶۲.

در الفتوی الحمویہ می گوید عقل صریح و نقل صحیح مخالف طریق سلف نیست، بلکه موافق آن است.<sup>۱</sup>

### حسن و قبح عقلی از دیدگاه البانی

البانی در جاهای متعدد، حسن و قبح عقلی را انکار می کند و قائل به حسن و قبح شرعی است. از جمله:

وی در مجموع فتاوی در پاسخ به اینکه راه معرفت سنت حسنه و سنت سیئه عقل و رأی است یا شرع، می گوید گمان نمی کنم کسی بگوید راه معرفت عقل و رأی است. فقط معتزله هستند که قائل به حسن و قبح عقلی هستند و می گویند عقل حاکم است و آن چیزی را که عقل حسن شمرد حسن است و آن چیزی را که عقل قبیح شمرد قبیح است. اما اهل سنت و جماعت این کلام معتزله را رد کردند و به حق می گویند حسن آن چیزی است که شرع آن را حسن شمرد و قبیح آن چیزی است که شرع آن را قبیح شمرد. بعد ایشان استدلال به حدیث نبوی می کند. پیامبر فرمودند: «من سن فی الاسلام سنة حسنة» «ای شرعاً، «ومن سن فی الاسلام سنة سيئة» «ای شرعاً. یعنی شرع است که به ما می گوید چه چیزی حسن و چه چیزی قبیح است.<sup>۲</sup>

همچنین، در جایی دیگر می گوید معرفت حسن و قبح فقط با شرع است و مجالی برای عقل نیست، گرچه معتزله در قدیم و نومعتزلیان قائل به حسن و قبح عقلی هستند و از اهل حدیث و اهل سنت جدا شدند. معرفت به حسن و قبح از طریق شرع، امری اتفاقی بین اهل سنت است و حسن و قبح عقلی باطل است.<sup>۳</sup>

۱. شادی بن محمد بن سالم آل نعمان، موسوعة العلامة الإمام مجدد العصر محمد ناصرالدین الألبانی، ج ۶، ص ۳۹؛ ج ۶، ص ۳۹۷.

۲. فتح الله، أبو سند، ألف فتوى للشيخ الألبانی = مجموع فتاوى العلامة الألبانی، ج ۲، ص ۹۴ و ۹۵؛ النجدي، أبو خليل، تفريغ سلسلة الهدى والنور للشيخ الإمام المحدث محمد ناصر الدين الألبانی، باب الهدى والنور، شماره ۶۵۶، ص ۳ و ۴.

۳. النجدي، أبو خليل، تفريغ سلسلة الهدى والنور للشيخ الإمام المحدث محمد ناصر الدين الألبانی، باب الهدى والنور، شماره ۳۹۰، ص ۶ و ۷؛ باب الهدى والنور، شماره ۵۳۸، ص ۱۴ (با اندکی تفاوت).

البانی در کتاب سلسلة الاحادیث الصحيحة بر تشیع انتقاد می‌کند و می‌گوید از عجائب مذهب شیعه این است که آنها عقل را یکی از مصادر تشریع دانسته‌اند و قائل به حسن و قبح عقلی هستند.<sup>۱</sup>

پس از عبارات مختلف البانی در کتاب‌های خودش معلوم می‌شود وی حسن و قبح عقلی را قبول ندارد و قائل به حسن و قبح شرعی است. این دیدگاه البانی را عقل‌گرایان نقد کرده‌اند. زیرا وقتی سخن از ذاتی بودن حسن و قبح پیش می‌آید که فعل و صفاتش با طبیعت ملکوتی انسان و ارزش‌های کمالی آن سنجیده شود که آن را نیز خدا داده و قوه تشخیص را به انسان‌ها عطا کرده است. پس آنچه خدا انجام می‌دهد این نیست که شیء بدون صفتی را صفت‌دار می‌کند، بلکه از صفتی از صفات واقعی آن شیء سخن می‌گوید. لذا در قرآن آمده است که خداوند امر به خوبی‌ها می‌کند که نشان می‌دهد در عالم اشیایی در واقع متصف به خوبی و نیکویی هستند و خداوند آنگاه امر می‌کند که آن خوبی‌ها را انجام دهید و خداوند از بدی‌ها نهی می‌کند که مقصود آن است که بدی‌هایی در عالم واقع وجود دارد که همه درک می‌کنید و خدا از این بدی‌ها نهی می‌کند.<sup>۲</sup>

### نتیجه

با توجه به آنچه گذشت، البانی در باب معرفت دینی ایمان‌گرا بوده و تقریباً همه نوع عقل‌گرایی را به کنار نهاده و فقط اگر عقل به عنوان مفسر وحی عمل کند البانی می‌پذیرد. به نظر وی، عقل بر دو قسم است: عقل حقیقی که عقل مؤمن است و عقل مجازی که عقل کافر است. همچنین، وی سند روایات حجیت عقل را مخدوش می‌داند و معتقد است آن روایات جعلی و موضوعه است. چون در سند بیشتر روایات عقل داوود بن محبر وجود دارد و علما داوود را جرح کرده‌اند، در حالی که با توجه به منابع رجالی مشخص شد که بعضی از رجالیون وی را فردی ثقة دانسته‌اند و جرح او را اعتزال و

۱. البانی، محمد ناصرالدین، سلسلة الأحادیث الصحيحة، ج ۳، ص ۱۶۲.

۲. برگرفته از: فرمانیان، مهدی، جایگاه عقل و نقل در نزد سلفیان.

صوفی بودن او قلمداد کرده‌اند. همچنین، وی معتقد است خدا به وسیله عقل شناخته نمی‌شود و عقل قدرت ندارد عمق و کنه صفات خدا را درک کند، بلکه به وسیله نقل (کتاب و سنت) می‌توانیم کنه صفات را درک کنیم. در نگاه البانی، عقل سلیم با نقل صحیح تعارضی ندارد. همچنین، وی حسن و قبح اشیا را شرعی می‌داند و حسن و قبح عقلی را قبول ندارد.

## منابع

۱. قرآن کریم.
۲. ابن الترمذی، علاء الدین علی بن عثمان، الجوهر النقی علی سنن البیهقی، بیروت: دارالفکر، بی تا.
۳. ابن تیمیة حرانی، أحمد بن عبد الحلیم، بغیة المرتاد فی الرد علی المتفلسفة والقرامطة والباطنیة، المدینة المنورة: مكتبة العلوم والحکم، الطبعة الثالثة، ۱۴۱۵ ق.
۴. ابن حجر عسقلانی، أحمد بن علی، تهذیب التهذیب، هند: دائرة المعارف النظامیة، الطبعة الاولى، ۱۳۲۶ ق.
۵. ابن حجر عسقلانی، أحمد بن علی، لسان المیزان، بیروت: مؤسسة الأعلمی للمطبوعات، الطبعة الثانية، ۱۳۹۰ ق.
۶. ابن حنبل، أحمد بن محمد، العلل ومعرفة الرجال، الرياض: دار الخانی، الطبعة الثانية، ۱۴۲۲ ق.
۷. ابن فارس بن زکریا، أحمد، معجم مقانیس اللغة، قم: انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزة علمیه قم، الطبعة الاولى، ۱۴۰۴ ق.
۸. ابن منظور، محمد بن مکرم، لسان العرب، بیروت: دار الفکر للطباعة والنشر والتوزیع - دار صادر، الطبعة الثالثة، ۱۴۱۴ ق.
۹. أبو داود سجستانی، سلیمان بن أشعث، سؤالات الآجری، بیروت: مؤسسة الریان للطباعة والنشر والتوزیع، الطبعة الاولى، ۱۴۱۸ ق.
۱۰. أبو نعیم اصفهانی، أحمد بن عبد الله، کتاب الضعفاء، بی جا: بی نا، بی تا.
۱۱. ألبانی، محمد ناصر الدین، سلسلة الاحادیث الصحیحة وشيء من فقهها وفوائدها، الرياض: مكتبة المعارف للنشر والتوزیع، ۱۴۱۵ ق.
۱۲. ألبانی، محمد ناصر الدین، الايمان، عمان، الأردن: المكتب الاسلامی، الطبعة الخامسة، ۱۴۱۶ ق.
۱۳. آلوسی، سید محمود، روح المعانی، بیروت: دار الکتب العلمیة، الطبعة الاولى، ۱۴۱۵ ق.
۱۴. البانی، محمد ناصر الدین، ألف فتوى للشیخ الألبانی = مجموع فتاوى العلامة الألبانی، محقق: أبو سند فتح الله، بی جا: بی نا، بی تا.
۱۵. البانی، محمد ناصر الدین، سلسلة الأحادیث الضعیفة والموضوعة وأثرها السیئ فی الأمة، الرياض: دار المعارف، الطبعة الاولى، ۱۴۱۲ ق.
۱۶. البانی، محمد ناصر الدین، موسوعة العلامة الامام مجدد العصر محمد ناصر الدین الألبانی، محقق: شادی بن محمد بن سالم آل نعمان، صنعاء- الیمن: مرکز النعمان للبحوث والدراسات الاسلامیة وتحقیق التراث والترجمة، الطبعة الاولى، ۱۴۳۱ ق.
۱۷. البانی، محمد ناصر الدین، سنن أبی داود سجستانی، بیروت: دارالکتب العربی، بی تا.
۱۸. بخاری، محمد بن إسماعیل، التاريخ الكبير، حیدرآباد - الدکن: دائرة المعارف العثمانیة، بی تا.

١٩. الجديع، عبد الله بن يوسف، **تحرير علوم الحديث**، بيروت: مؤسسة الريان للطباعة والنشر والتوزيع، الطبعة الاولى، ١٤٢٤ق.
٢٠. جرجاني، أحمد بن عدي، **الكامل في ضعفاء الرجال**، بيروت: الكتب العلمية، الطبعة الاولى، ١٤١٨ق.
٢١. الجمالي أبو الفداء، زين الدين قاسم، **الثقات ممن لم يقع في الكتب الستة**، صنعاء: مركز النعمان للبحوث والدراسات الاسلامية وتحقيق التراث والترجمة، الطبعة الاولى، ١٤٣٢ق.
٢٢. جوهرى، اسماعيل بن حماد، **الصحيح: تاج اللغة و صحاح العربية**، بيروت: دار العلم للملايين، الطبعة الاولى، ١٤١٠ق.
٢٣. حسيني واسطى، سيد محمد مرتضى، **تاج العروس من جواهر القاموس**، بيروت: دار الفكر للطباعة والنشر والتوزيع، الطبعة الاولى، ١٤١٤ق.
٢٤. حميرى، نشوان بن سعيد، **شمس العلوم و دواء كلام العرب من الكلوم**، بيروت: دار الفكر المعاصر، الطبعة الاولى، ١٤٢٠ق.
٢٥. خوئى، سيد ابو القاسم، **معجم رجال الحديث و تفصيل طبقات الرجال**، بي جا: بي نا، بي تا.
٢٦. دارمى، محمد بن حبان، **الثقات**، حيدر آباد، دكن: دائرة المعارف العثمانية، الطبعة الاولى، ١٣٩٣ق.
٢٧. ذهبى، شمس الدين، **المغنى في الضعفاء**، بي جا: بي نا، بي تا.
٢٨. ذهبى، شمس الدين، **ديوان الضعفاء والمتروكين وخلق من المجهولين وثقات فيهم لين**، مكة: مكتبة النهضة الحديثة، الطبعة الثانية، ١٣٨٧ق.
٢٩. ذهبى، محمد بن احمد، **ميزان الاعتدال في نقد الرجال**، بيروت: دار المعرفة للطباعة والنشر، الطبعة الاولى، ١٣٨٢ق.
٣٠. رازى، ابن ابى حاتم، **الجرح والتعديل**، بيروت: دار إحياء التراث العربى، الطبعة الاولى، ١٢٧١ق.
٣١. رازى، أبى زرعة، **أبو زرعة الرازى وجهوده فى السنة النبوية**، المدينة النبوية: عمادة البحث العلمى بالجامعة الاسلامية، ١٤٠٢ق.
٣٢. راغب اصفهاني، حسين بن محمد، **مفردات ألفاظ القرآن**، لبنان - سورية: دار العلم - دار الشامية، الطبعة الاولى، ١٤١٢ق.
٣٣. سجستاني، ابوداود، **سنن أبى داود**، تحقيق: محمد محيى الدين عبد الحميد، بيروت: المكتبة العصرية، بي تا.
٣٤. سقاف، حسن بن على، **التنديد بمن عُدّ التوحيد**، عمان: دار الامام النووي، الطبعة الثانية، ١٤١٣ق.
٣٥. السناني، عصام بن عبد الله، **جنى الثمر بشرح نخبة الفكر**، بي جا: بي نا، بي تا.
٣٦. سيوطى، محمد كمال، **الاعلام بأخر أحكام الألبانى الامام**، بي جا: دار ابن رجب، بي تا.
٣٧. شاطبى، أبو إسحاق، **الاعتصام**، مصر: المكتبة التجارية الكبرى، بي تا.
٣٨. الشريف الجرجاني، على بن محمد، **كتاب التعريفات**، بيروت: دار الكتب العلمية، الطبعة الاولى، ١٤٠٣ق.

۳۹. شوکانی، محمد بن علی، **فتح القدير**، دمشق - بيروت: دار ابن كثير - دار الكلم الطيب، الطبعة الاولى، ۱۴۱۴ق.
۴۰. شوکانی، محمد بن علی، **نیل الأوطار**، تحقیق: عصام الدين الصبايطی، مصر: دار الحديث، الطبعة الاولى، ۱۴۱۳ق.
۴۱. صاحب بن عباد، اسماعیل بن عباد، **المحیط فی اللغة**، بيروت: عالم الكتاب، الطبعة الاولى، ۱۴۱۴ق.
۴۲. طریحی، فخر الدين، **مجمع البحرين**، تهران: کتابفروشی مرتضوی، الطبعة الثالثة، ۱۴۱۶ق.
۴۳. العز بن عبد السلام، **ملحمة الاعتقاد**، بيروت: دار البشائر الاسلامية، ۱۴۱۴ق.
۴۴. عزالدین، محمد بن إسماعیل، **رفع الأستار لإبطال أدلة القائلين بفناء النار**، تحقیق: محمد ناصر الدين ألبانی، بيروت: المكتب الاسلامی، الطبعة الاولى، ۱۴۰۵ق.
۴۵. عقیلی، محمد بن عمرو، **الضعفاء الكبير**، بيروت: دار المكتبة العلمية، الطبعة الاولى، ۱۴۰۴ق.
۴۶. فخرالدین رازی، محمد بن عمر، **مفاتيح الغيب**، بيروت: دار التراث العربي، الطبعة الثالثة، ۱۴۲۰ق.
۴۷. فراهیدی، خلیل بن احمد، **كتاب العين**، قم: نشر هجرت، الطبعة الثانية، ۱۴۱۰ق.
۴۸. فرمانیان، مهدی، **جایگاه عقل و نقل در نزد سلفیان**، بی جا: بی نا، بی تا.
۴۹. فرمانیان، مهدی، **مفهوم سلفی گری در نزد ابن تیمیّه**، بی جا: بی نا، بی تا.
۵۰. فیومی، احمد بن محمد، **المصباح المنیر فی غریب الشرح الكبير للرافعی**، قم: منشورات دار الرضی، الطبعة الاولى، بی تا.
۵۱. قرشی، سید علی اکبر، **قاموس قرآن**، تهران: دار الکتب الاسلامیة، الطبعة السادسة، ۱۴۱۲ق.
۵۲. کوثری، محمد زاهد، **مقالات کوثری**، قاهره: مكتبة التوفيقية، بی تا.
۵۳. الکیلانی الفاهم، نصر محمد، **دور العقل فی الفكر العقدي الاسلامی**، بی جا: بی نا، بی تا.
۵۴. الکنوی الهندی، محمد عبد الحی بن محمد، **الرفع والتکمیل فی الجرح والتعديل**، محقق: عبد الفتاح أبو غدة، حلب: مكتب المطبوعات الاسلامية، الطبعة الثالثة، ۱۴۰۷ق.
۵۵. مزی، یوسف بن عبد الرحمن، **تهذيب الكمال فی أسماء الرجال**، بيروت: مؤسسة الرسالة، الطبعة الاولى، ۱۴۰۰ق.
۵۶. مصطفوی، حسن، **التحقیق فی کلمات القرآن الکریم**، تهران: مرکز الكتاب للترجمة والنشر، الطبعة الاولى، ۱۴۰۲ق.
۵۷. النوری، السید أبو المعاطی؛ عید، أحمد عبد الرزاق؛ خلیل، محمود محمد، **موسوعة أقوال الامام أحمد بن حنبل فی رجال الحديث وعلله**، بی جا: عالم الکتب، الطبعة الاولى، ۱۴۱۷ق.

58. [www.alwarraq.com](http://www.alwarraq.com).

59. [www.alalbany.net](http://www.alalbany.net)

60. [www.ahlalhdeth.com](http://www.ahlalhdeth.com).

61. [www.alwarraq.com](http://www.alwarraq.com)

62. [www.izbacf.org](http://www.izbacf.org)